



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۱۷

عارف عباسی

# پرسشی از خود!



چهل سال است که در غربت زیست نموده یک بار هم به وطن برنگشته ام. البته چگونگی وقایع، گزارشات، تحولات، نیرنگ ها و بازی بر بنیاد اطلاعات ثقه و واقعیت های عینی مجال آن میسر ساخته که برای مدتی به حیث گوینده از طریق تلویزیون و زمانی در صف نویسندگان بگویم و بنویسم. سعی صادقانه، با مسؤلیت و ایمان داری همواره همین بوده که در بیان و نوشتار به علائق و سلائق شخصی، پیوند ها و گرایش های نا جائز مجال نفوذ بر طرز تفکر و بیان مطلب ندهم و مسؤلیت خود بر بنیاد تقوای مسلکی و امانت داری ایفا نمایم. اما بشر مَلک و فرشته نیست یقیناً سهو و خطا و اشتباهاتی رخ داده، مگر ابداً عمدی نبوده، کلمه منزه صرف به ذات اقدس الهی اطلاق می گردد.

در خلال تحلیلات گوناگون چه در تلویزیون و در وبسایت ها، مجلات و اخیراً فیس بوک خواهی خواهی مردم، ملت و یا عوام الناس افغانستان مطرح بوده و طبعاً عامل اصلی و ذیخلف مردم است.

حالا از خود می پرسیم که با دور بودن چهل سال از وطن و نا آگاهی مطلق از شرائط زندگی واقعی مردم و تجربه نکردن شمه ای از غم، درد، رنج، محرومیت ها و مظلومیت های گوناگون، داغ های استخوان سوز کشته شدن ناحق توتّه های جگر و عزیزان، مردن عضو خانواده در عدم دسترسی به طبیب و دوا در اثر ناجوری قابل علاج، گذرانیدن شب و روز با دلپره و هراس تجاوز هر آن جلادان بی رحم، تلاش جان گداز روزمره برای پیدا نمودن لقمه نان و حفظ شرف، ننگ و ناموس در یک محیط پر فساد که با در نظر داشت فهرست طولانی واقعیت های زهر آگین زندگی هم وطنان ما، که فراتر از حوصله این صفحه است، تا چه حد قضاوت، توقعات و برداشت های خودم، از شخص خودم، بر مردم و از مردم عادلانه، منصفانه و واقع بینانه بوده.

در جامعه آکنده به فساد، نبود قانون و یا ناتوانی در تطبیق قانون، انحصار قدرت توسط جنایت کاران معلوم الحال و سرقت های آشکار به سویه غارت و چپاول، نه شنیدن داد و فریاد مظلوم و فیصله به نفع ظالم توسط دادرس فاسد. محاکم با عمارات قشنگ و رنگ و روغن شده و قاضی و مفتی با عبا و قبا عبا و مود روز و خارنوال و پولیس رشوه خوار ولی اثری از عدالت و باز خواست نی، اگر کسی از سرقت گاو خود عریضه می دهد دوچند قیمت گاو را رشوه داده و در اخیر خودش مجازات می شود و گاو نا پدید. ولی اگر عارض یا مظلوم نزد قاضی طالب در منطقه می رود هم گاوش پیدا می شود و هم سارق به سزای اعمالش می رسد.

جوانی با لیاقت و اهلیت فارغ پوهنتون شده در رشته خود کار نمی یابد زیرا وزیر از قوم او نیست باسند فراغت درجه عالی و دانش کمپیوتر و زبان خارجی کسی به حالش توجه نمی کند، ولی او ناچار دم درب مرد منتفذ سیاسی می ایستد و دستانش می بوسد و عرض حال می کند و تحفه به این جنگ سالار که به پول قرض خریده می دهد و همان روز با یک تلفون زور آور به کار گماشته می شود.

جوانی در علوم سیاسی تخصص داشته همه امتحانات و ایجابات را تکمیل می کند ولی وزیر خارجه از لهجه کلامش خوشش نیامده مدیر مأمورین می گوید که طالبانی «پشتون» است و مقرر نمی شود ولی او مشاوری را واسطه نموده به رئیس جمهور عارض می شود رئیس جمهور امر تقررش می دهد ولی وزیر خارجه امر را به انبلیق زده نمی پذیرد.

شان نزول این سه مثال این است که چنین شرائط بر ذهنیت سازی مردم چه تأثیر دارد و روحیات مردم چگونه آسیب می رساند و در سایه شوم این نوع فرهنگ از ملت چه توقع نمود؟

• آموختن، بیدار شدن، هوشیار شدن، متحد شدن، برای تغییر و اصلاح مبارزه کردن، با گرایش های غیر ملی سر ستیز گرفتن، در انتخابات پارلمانی ریاست جمهوری سهم گرفتن و بهترین ها را بر گزیدن و راه نجات سراغ کردن، که همه این وجایب متوجه نسل جوان، افشار دانا، خبیر و بصیر جامعه می گردد که هم خود عمل کنند و دیگران را تنویر.

• شاید مردم بگویند که دولت ما دست نشانده و وطن ما در اشغال و نوکران اجنبی در قدرت، ما تا حال در هیچ موردی نقش نداشته ایم و اصلاً چنین زمینه برای گرفتن نظر ما میسر نبوده، هیچ کاری از ما ساخته نیست دیده شود که دیگران چگونه سر نوشت ما را رقم می زنند، و مردم شاهد اند که فهمیده ها، خبرگان و دانایان شان هر روز ترانه زور آوران می خوانند و هنرمندان شان سرود قومی می سرایند، جمع شدن دور قوم را بیشتر به خیر، صلاح و بقای خود می دانند همین اشخاص مطرح فعلی کلان های قوم خود می دانند و حاضر اند که برای صیانت منافع و بقای قدرت شان اسلحه بردارند و سر فدا کنند. این که این ذهنیت ها چگونه و چه وقت تغییر می کند و جای خود به وحدت ملی و ملی گرایی می دهد معلوم نیست. پس من دور افتاده از وطن و نابلد به واقعیت های عینی زندگی مردم آیا توقع من برای بیداری، هوشیاری و ادراک ملی، اتحاد، هم بستگی وحدت ملی و مبارزه برای بهبود و اصلاح، مبارزه و به پا خیزی یک توقع معقول، منطقی و عملی است و یا خیال پردازی؟

یا این که جبر زمان و شکنجه های روزگار و عوامل قهار سیاسی و اجتماعی از مردم افغانستان یک جمعیت بی تفاوت، سیر بین، عاطل و بی شیمه و ناتوان ساخته.

ملت ها است که بعد از بحرانات، جنگ ها، آفات، مصائب، خدعه ها، دسایس و تزویر ها می آموزند و با خرد و فراست حقایق را درک و عنان امور زندگی را خود به دست می گیرند. در پهنای وحدت ملی ملت می شوند و آباد می کنند و در مسیر رفاه، آسایش و استقلال خود گام های استوار و متین بدون ریختن خون بر می دارند.

\*\*\*\*\*

### تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

پرسشی از خود!

A\_abassi\_posechey\_az\_khod.pdf